



رویا افشار

بدجوری به زیر سوال ، بگو چیه راز نگات ؟
چه جوری شد که یه دفه ، تو کس بی کسم شدی
بین تموم عاشقام ، تو لایق جسم شدی
واسه شکسته دل من ، واژه ی عشق بی معنا بود
تو اومدی معنا دادی ، به هر چی که یه رویا بود
ای خاص ترین پهلوئه ام ، ای تکیه گاه شوئه ام
درگیر آرامش میشم ، شبایی که دیوونه ام

«جاذبه»

جاذبه ی نگاه تو ، میکنه دیوونه منو
بدجوری آتیش میزنه ، این حس مجنونونه منو
چنگ میزنه به تار دل ، لحن صدات با خنده هات
شیرین ترین موسیقیه ، وقتی می شینه رو لبات
یه ملودی که می بره ، جاذبه هات بجز چشات



نسرین حسینی

پایتخت عشق

درسکوتی بی امان، مطرب نوائی سازکن
همنفس شو با نفس هایم، مرا آواز کن

تهمت کافر شدن، بسته گلوی بغض را
نای را با زخمه ی پرشور چنگت، باز کن

غفلت و قوم دغل، با هم تباری کرده اند
چون عقابی برسر این کرکسان، پروازکن

هفت خوان عشق را، طی کرده ام تا دلگشا
هم قدم شو پایتخت عشق را، شیراز کن

سینه ام لبریز حسرت گشته از جور کسان
بی قراری را قرار و با خوشی دمساز کن

آتش این فاصله خاکسترم بر باد داد
آتشم را کن گلستان جلوه زن اعجاز کن

شبم اشکت نگاه نرگسم را کرده خیس
گوشه غم را بزَن خط، نغمه را شهنازکن

ای که باشد ماه رویت افتخار بر که ام
گاه بر نیلوفران عاشقت هم نازکن

در طواف خانه ات با عشق خواندم ربنا
جام خودبرجام نسرین زن، نوایی ساز کن



تهمینه کاظم نژاد نیک

به دیدارم بیا ای دوست دل اقرار می خواهد
شبیه شعر یک شب، عشق بی تکرار می خواهد

غزل در وصف موهابیت مرا بی تاب می سازد
بزَن شانه به صحرا بی که گندم زار می خواهد

برای دیدنت در شهر دل آواره می گردم
ضمانت کن، دلم دیدار بی اجبار می خواهد

به دردی مبتلا هستم ، که فرهادم نمی داند
خیالم را تو شیرین کن دلم تیمار می خواهد

صدای ساز و آوازت میان شهر پیچیده
پرستو ساز زیبا در هوای یار می خواهد

تو را در دشت آلاله به روی یار می بینم
همیشه در دلم یادت گل بی خار می خواهد

اعظم چمکوری

وقتی سرما دشنه اش را
در عضلاتم
فرو میکند
با من سخن بگو
از آرزویی دیرینه
چنان که آتش را در من برافروزد
من سردم است
و فکر کن زندگی
در کوهستانی از برف
با اندوه تماشای گل های یخ
سنگ های کر
و ستاره های لال
با آدم چه خواهد کرد
وقتی سکوت میکنم
و در لایه های خویش
فرو می روم
با من سخن بگو
صدایت مجابم میکند
مانند روایات
رویای تو خورشید است
گاه گرم میکند
گاه میسوزاند

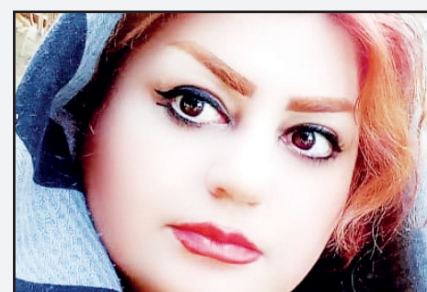
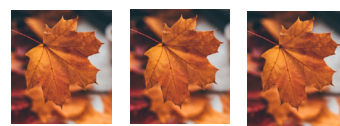


اعظم ملک پور

جنگل
آخرین تصویر کاجی ست
تزیین شده
تا انتهای کریمس
که نگاهش
مثل شاخه تدری
جوانه می زند
لابه لای نگاه درخت
تو برای
آنجایی که از نزدیک نمی شناختنت
فقط کاج بودی
و برای من
میوه ای شیرین
که به آغوش زمینم افتادی

ای باغ نارس
چگونه
در نزول خزان
شاخه ام جوانه زد؟!
از انقضای طراوت
تا لغزش این باغ
که آشفستگی خزان را

باران های مصورت با خود خواهند بُرد
وقتی دست می بری
برای گرفتن شاخه خشکیده ام



سارا سینکی

پای نگاه پاک تو آئینه کاشتم
بالتر از تبسم رویت نداشتم
سرو روان باغ غزل های من تویی
جای تو را طراوت باران گذاشتم
تو آمدی پرنده ی رویای من شوی



اشرف السادات کمانی

نیمه شب ها با طلوع تو، به نجوا می نشینم
در خیالاتم به یادت، غرق رویا می نشینم
تک تک ایاتِ شعرم، می سرایم با نگاهت
در سیاهیِ شبانگه، بی تو تنها می نشینم
صفحه دفتر سفید و، جوهر چشمت سیه رنگ
مات در شطرنج پنهانت، چه پیدا می نشینم
آشکارا، دفتر هشتمم بخوادم مولوی را
با طلوع شمس، مجنون وار و شیدا می نشینم
باز می گردم از اول، می نویسم قصه هایم
در کنار قصه عشقت، به دل ها می نشینم



مریم سروستانی

«صندلی باران خورده»

قرارمان باشد بهار
کنار تو
روی صندلی باران خورده ی همیشگی
آنجا
که عشق
جوانه می زند
زیرِ هاله ی چشم هایت

امشب باید هر طور شده
کنار خطوط بی انتهای چشم هایت
ساکن شوم...
نگرانم نباش
شمعی برایت روشن نگه می دارم
که با آمدنت
تن از تن عشق
تکان نخورد....

دست هایم باران است
و دلِ کوچه کوچک
آمده ام
تا
با حرف هایت
اتفاق ساده ای باشم
در زیرِ چتر

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com

